

بررسی ریا به عنوان آسیب اجتماعی در اشعار حافظ

دکتر بابک شمشیری

عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

سمیه بهروزی و آمنه ماندنی پور

پژوهشگر

۱. مقدمه

واقعیت‌ها و شاخص‌ها نشان می‌دهد، جامعه‌ی امروز ما در معرض مخاطرات و تهدیدهای جدی در زمینه‌ی آسیب‌های اجتماعی قرار دارد. مهم‌ترین آسیب اجتماعی امروز ایران، بحران فروریزی اخلاق و اعتماد اجتماعی است؛ رواج و رسمیت یافتن دروغ در مناسبات فردی و اجتماعی، سوءظن، فردگرایی و تضعیف بنیان‌های اجتماع، تظاهر و قانون‌گریزی، رابطه‌گرایی، عوام‌زدگی و عوام‌فریبی، تملق و گزافه‌گویی و... نشانگر بحران اخلاقی و فقدان اعتماد در جامعه‌ی ماست (معین، ۱۳۸۷).

خطرناک‌ترین رویداد انسانی، انحطاط اخلاق و شکسته‌شدن مرزهای اخلاقی است؛ بحرانی که پس از آن هیچ چیز به سلامت نخواهد ماند. دوری از اخلاق، سرآغاز جنگ، ستم و مصیبت است. بشر از دیرباز به این دانایی رسیده است که زندگی کردن براساس اخلاق، سبب تأمین سلامت روان، بهبود روابط اجتماعی و تعالی انسان می‌شود. اخلاق ازجمله مسایلی است که این روزها باتوجه به مشاهده‌ی بسیاری از بی‌اخلاقی‌ها و تبدیل ضدارزش‌ها به ارزش در حوزه‌های مختلف اجتماعی در جامعه، نیاز به واکاوی و تبیین دارد. یکی از مهم‌ترین این ناهنجاری‌ها گسترش ریاکاری است. ریا از فرومایگی‌های اخلاقی، بیماری‌های قلبی و نفسانی است و به دلیل آثار سوء فردی و اجتماعی صفت رذیله‌ای به‌شمار می‌آید که انسان را از راه عبودیت و بندگی خداوند باز می‌دارد و سبب می‌شود آدمی از خلوص و یکرنگی و صفا که شایسته‌ی

انسانیت است، محروم گردد و باعث نابودی و حبط عمل انسان می‌شود. زمانی که رفتارهای نابهنجار اجتماعی از سوی افراد جامعه تکرار شود، پس از گذشت مدت زمانی به رفتار جمعی تبدیل خواهد شد و در این شرایط نمی‌توان تنها به نقش فرد توجه داشت. ریاکار با عمل خود، درون خود را ویران می‌سازد و از مقام والای توحید دور می‌شود و در کارها، تظاهر و ریاکاری پیشه می‌کند و از این جهت جامعه نیز دچار خسارت می‌گردد؛ زیرا سعی او بر اینست که تنها ظاهر عملش را اصلاح کند و اهمیتی به باطن عمل ندهد؛ چه بسا این امر سبب عذاب مردم گردد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری از آن به‌ظهور برسد.

آسیب‌های اجتماعی نظیر معضلات اخلاقی، درد همیشگی انسان‌ها و ملت‌ها بوده و مسائل اخلاقی در ادوار مختلف تاریخ همواره مورد توجه نویسندگان، ادبا و فیلسوفان بوده است (ربانی، ۱۳۸۲). حافظ اهل اخلاق و تساهل اخلاقی است. در اخلاق و اخلاقیات و اصولاً در آنجا که پای اصول و حقوق و تکالیف انسانی در میان است، سازگار است نه سازش‌کار. اخلاق و اخلاقیات او نیز مانند دین و عرفانش آسان‌گیرانه و سرشار از ملایمت و مداراست. آری برخورد حافظ با شریعت و طریقت و نمایندگان بدکردار و تحریف‌کننده‌ی حقیقت آنان، برخوردی انتقادی و طنزآمیز و اصلاح‌گرایانه است و همواره حاکی از تحمل و مداراست. شاید مبارزه‌ای که حافظ یک‌تنه با ریا و نفاق و قشری‌گری کرده و از معرکه‌ی آن پیروز و رستگار بیرون آمده است، در فرهنگ اسلامی بی‌سابقه باشد؛ زیرا می‌داند آتش زهد و ریا، خرمن دین را خواهد سوخت. حافظ هم مصلح است و هم مبارز؛ مبارزه‌ی او اصلاح‌گری اوست و سلاحش هنر است و این مبارزه را باکمال خوش‌دلی و خوش‌باشی و امیدواری و مهر و مدارا و نیز با طنز و طبیت و نستوهی و پیگیری کم‌نظیری در سراسر عمر مفید هنری فرهنگی‌اش، یعنی پنجاه سال ادامه می‌دهد. دیوان حافظ آیین‌نامه‌ی فسادستیزی و جهل‌ستیزی‌های نستوهانه و خوش‌باشانه، توأم با مهر و شفقت و مدارای انسانی است. اگر پیرمغان افسانه‌ای، پیر حافظ است، حافظ نیز خود پیر و مرشد تاریخی فرهنگی

انسان ایرانی است. در عالم فرهنگ و هنر و اخلاق حافظ اسوه‌ی ماست؛ زیرا به‌جای آنکه انسان کامل باشد، کاملاً انسان است.

در ابتدای قرن هشتم، به‌خصوص در زمان غازان‌خان، به‌سبب یاسایی که او تنظیم کرده بود، تا حدودی مردم جامعه از آرامش نسبی برخوردار بودند. اما این آرامش نسبی طولی نکشید، زیرا پس از مرگ ابوسعید بهادرخان و شورش سرداران او مجدداً اوضاع ایران آشفته شد. در همین ایام قحطی و وبا مناطقی از ایران به‌خصوص فارس را فراگرفت، اما عمال ایلخانی به‌رغم مشکلات موجود همچنان با زور و اجبار به گرفتن مالیات از مردم فقیر و بلارسیده مشغول بودند. آشفتگی اوضاع سبب شد که افراد بافرهنگ و فاضلی که در برابر این فشارها مقاومت می‌کردند، از بین بروند و تنها طبقات منحطی از جامعه که نسبت به آبادانی کشور بی‌اعتنا بودند و یا توان بازسازی نداشتند، باقی بمانند. همچنین در این عهد تلاش برای به قدرت رسیدن، سبب پیدایی دروغ، بی‌اعتمادی، تزویر، تهمت و سخن‌چینی در دربارها شده بود و کمتر وزیر یا امیری در این دوره بود که با مرگ طبیعی می‌مرد (واردی، ۱۳۷۸). با روی کار آمدن حکومت آل مظفر و دوران امیر مبارزالدین، تغییرات دیگری نیز به وجود آمد که بیش‌تر این تغییرات در زمینه‌ی مذهب بود. دانشمندان علم‌الاجتماع نوعی از حکومت را تبیین کرده‌اند که متمایز از سایر حکومت‌هاست و آن حکومت، حکومت دینی است. رهبران چنین حکومت‌هایی به‌دنبال جلب حمایت عوام جامعه و جذب منافع شخصی و حکومتی خود هستند، نه جلب رضایت خداوند و اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی و تکامل و تعالی جامعه‌ی خویش. به‌همین دلیل است که رفته‌رفته نسل فرهیخته و روشن‌فکر و تحصیل کرده از آنان دور و در نتیجه منزوی می‌گردند و میدان عمل برای افراد بی‌مایه و جاهل و ظاهراً معتقد و دین‌دار باز می‌شود و مجال جولان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای ریاکاران و فرصت‌طلبان فراهم می‌آید و امور کشور متزلزل و ناپایدار شده و سامان امور به‌هم می‌ریزد (مقیمی، ۱۳۸۵).

حافظ بزرگ‌ترین گناه تهدیدکننده‌ی اسلام و تباه‌کننده‌ی انسان را همانا ریا می‌داند، در قملرو و فرهنگ اسلامی در هیچ دوره‌ای و هیچ دیاری، کسی باشور و شدتِ حافظ، کمر به کین‌خواهی ریا نبسته و همت به قلع این ریشه‌ی فساد نگماشته است (خرمشاهی، ۱۳۸۰). حافظ از عنوان کردن هر مطلب و هر مکتب منظوری را دنبال می‌کند تا با اعمال غیر انسانی و ضداجتماعی ریایی‌نگاران زمان خویش به مبارزه برخیزد (نیاز کرمانی، ۱۳۶۷).

در دوران حافظ بازار ریا و سالوس صوفیان و شیخان و زاهدان، بازاری گرم بود. حافظ در این پریشانی فرهنگی، اجتماعی سیاسی، به مبارزه علیه ظلم و جور ریا پرداخت و در اشعار وی می‌توان این ریاستیزی را مشاهده کرد. به‌گفته‌ی منصوریان (۱۳۹۱) انگیزه‌ی اصلی حافظ در مبارزه با ریا بی‌شک انحطاط ارزش‌های اخلاقی و رواج ریا بود که در عصر نابسامان حافظ وجود داشت و حافظ از دیدن چنین اوضاع نابسامانی و شیوع بیماری‌های گوناگون اخلاقی در جامعه از قبیل ریا، تزویر، دورغ و... سخت رنج می‌برد. بر این اساس، در این پژوهش به‌بررسی مفهوم ریا به‌عنوان آسیب اجتماعی، در اشعار حافظ پرداخته شده و هدف این پژوهش روشن‌سازی ابیاتی از حافظ است که در مورد ریا سخن گفته است.

۲. تعریف مفاهیم

ریا: کلمه‌ی ریا در اصل عربی و صورت درست آن «رئاء» می‌باشد و معنای آن تظاهر به‌خوبی است، بدون آنکه حقیقتی داشته باشد. وقتی گفته می‌شود فلانی آن کار خیر را برای ریا، انجام داد، به این معناست که برخلاف میل باطنی خود و از روی تظاهر کاری را انجام داده است. در فرهنگ دینی و در نزد دانشمندان اخلاق، ریا عبارت از انجام‌دادن کار خدای برای غیر خدا و خودنمایی در اعمال خیر و پسندیده، برای جلب توجه مردم و کسب اعتبار و جاه و مقام مادی و معنوی در جامعه است (مقیم، ۱۳۸۵).

ملاحمد نراقی ریا را این چنین تعریف می‌کند: طلب کردن اعتبار و منزلت در نزد مردم به وسیله‌ی افعال خیر و پسندیده، یا آثاری که دلالت بر صفت نیک کند. و مراد از آثار دال بر خیر، افعالی است که خود آن فعل، خیر نباشد ولیکن از آن، پی به امور خیر توان برد؛ مثل اظهار ضعف و بی‌حالی به جهت فهمانیدن کم‌خوراکی و روزه بودن یا بیداری شب (نراقی، ۱۳۷۱).

آسیب اجتماعی: آسیب‌های اجتماعی، به هر نوع رفتاری گفته می‌شود که برخلاف هنجارها و فرم‌های اجتماعی از فرد سرزده و کارکرد وی را مختل می‌کند و تبع آن جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد (شمس ناتری، ۱۳۸۷). و یا می‌توان گفت آسیب‌های اجتماعی به هر نوع عمل فردی و یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام جامعه قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌گردد (همانجا).

اخلاق: اخلاق جمع واژه‌ی خُلُق یا خُلُق است. خُلُق به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که با دیده‌ی بصیرت و غیرظاهر قابل درک است. خُلُق را در مقابل خَلَق گرفته‌اند که به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود (بنی‌طبا، ۱۳۸۹). آن‌طور که نقیب زاده مطرح کرده است آنگاه که آدمی از بایدها و نبایدهایی که بیش‌تر به صورت روا و ناروا، پسندیده و ناپسندیده عرضه می‌شوند، فراتر رود و به بازشناسی نیک از بد رسد، و این شناخت ارزش نیک، او را به کردار شایسته برانگیزد، به قلمرو اخلاق رسیده و در راه انسان شدن گام نهاده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷).

۳. پیشینه‌ی پژوهش

مرادی (۱۳۸۵) در پژوهشی به بررسی فرهنگ ایرانی در اشعار حافظ پرداخته و حافظ را شخصیتی معرفی می‌کند که به فرهنگ ایران عشق می‌ورزیده و خود را مسئول پاسداری

از این فرهنگ ناب می‌داند، برداشت این شاعر بزرگ از شاهان و قهرمانان اساطیری ایران، کماکان منطبق با شاهنامه فردوسی است.

سراوانی (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی به شخصیت‌پردازی در اشعار حافظ پرداخته و شخصیت‌های دیوان حافظ، در دو گروه قهرمان (رند: شخصیت اصلی، پیر، حافظ، ساقی، صبا و معشوق: شخصیت‌های فرعی)، ضدقهرمان (زاهد، شیخ، صوفی، محتسب و واعظ) مقابل هم می‌داند و بیان می‌دارد که این دو گروه شخصیت با بیان افکار و نمایش اعمال خود، عمق فاجعه‌ی بی‌توجهی به آفت ریا و ساده‌گرفتن آن را به تصویر می‌کشند و شخصیت‌پردازی شخصیت‌های موجود در دیوان، غیرمستقیم است و بیش‌تر بر محور گفت‌وگو (گفت‌وگوی مستقیم و تک‌گویی اول شخص) می‌چرخد. ریاستی‌زی و مبارزه با سالوس، هسته‌ی مرکزی افکار و اعتقادات شاعر است و هدف از ایجاد جدال میان شخصیت‌های قهرمان و یاریگر قهرمان با شخصیت‌های مخالف، به‌تصویر کشیدن قبح و خبث این آفت روح بشری است.

پورابراهیم (۱۳۹۲) در پژوهشی در مفهوم‌سازی عشق درصدد پرداختن به خلاقیت‌های حافظ در تصور مفهوم عشق در چارچوب نظریه‌ی شناختی بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهد عشق در زبان حافظ، مانند زبان‌های دیگر و زبان فارسی از مفاهیم آتش، سفر، مستی و غیره به‌عنوان حوزه‌ی مبدأ کمک می‌گیرد. اما مفهوم‌سازی آن از نظر چهار شاخص گسترش، پیچیده‌سازی، پرسش و ترکیب، با زبان عادی تفاوت دارد. به‌نظر می‌رسد کاربرد خلاقانه‌ی مفهوم‌سازی‌های استعاری، جاندارپنداری، استعاره‌های تصویری و مجاز مفهومی باعث تمایز زبان شعر از زبان عادی می‌شود. از میان چهار شاخص استعاره‌های مفهومی شعری، ترکیب و پیچیده‌سازی بیش‌ترین و پرسش کمترین کاربرد را داراست. همچنین، حافظ از استعاره‌های تخیلی نو در مفهوم‌سازی عشق بسیار بهره برده است.

گلی (۱۳۸۳) در پژوهشی به این بحث پرداخته که رندی و قلندری و انتقاد از تصوف رسمی یکی از ارکان فکری و جزء جدایی‌ناپذیر جهان‌بینی حافظ است.

بازنگری دیوان خاقانی و استقصای مضامین اصلی و محوری دیوان او، این ویژگی را به منزله‌ی یکی از مظاهر طرز تفکر و شیوه‌ی شاعری او ظاهر می‌سازد. این مقاله به واکاوی این ویژگی مشترک در اشعار این دو شاعر سترگ پرداخته و بدین منظور چهار مقوله‌ی قلندری و ملامت؛ ریاکریزی؛ زهد و زاهدپیشگی و نیز صوفی‌گری را در دیوان این دو شاعر با یکدیگر سنجیده است.

بخشایی زاده (۱۳۸۸) در پژوهش خود در پی شرح و تبیین تساهل و مدارا و حوزه‌های آن از نظر حافظ آورده که تساهل و مدارا در اندیشه‌ی حافظ، فضیلتی اخلاقی و انسانی است که خاستگاه آن دین اسلام و قرآن است. روحیه‌ی تساهل و مدارای حافظ نه از یک بیت، که از روح دیوان حافظ برمی‌آید. حافظ در زمانه‌اش باتوجه به سخت‌گیری‌ها، خشونت‌ها و تعصبات بیجا، تساهل، مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌داند. وی ضمن اشاره به ریاکاری‌های زمام‌داران و دیگر گروه‌ها، به‌عنوان مصلح اجتماعی از سلاح طنز رندانه و سخنان چندپهلوی، به درمان بیماری ریا می‌پردازد. این انتقاداتش از ایمان راسخ و درد دین داشتن او سرچشمه می‌گیرد. محقق بیان می‌دارد که حافظ انسانی می‌اندیشد و گناه انسان را مقدمه‌ی پیشرفت انسان می‌داند و پرهیزکردن از آن را آسان می‌نماید و عفو و رحمت خداوند را وسیع می‌داند که به انسان‌ها امیدواری و نشاط هدیه می‌دهد تا باخوش‌بینی و پویایی زمان حاضر را غنیمت بدانند.

منصوریان (۱۳۹۱) در پژوهشی به تبیین و تشریح تاثیرپذیری شاعر نابغه‌ی آلمانی «گوته» از حافظ شیرازی پرداخته‌اند و بیان می‌دارد که مبارزه با ریا و احساس انزجار از شخصیت‌های ریاکار، خشک و متعصب و تعریض به اوضاع نابسامان اجتماعی جامعه از مبانی مشترک فکری این دو شاعر شهیر است.

در این پژوهش در پی پاسخ دادن به پرسش‌های زیر هستیم:

- ریا در اندیشه‌ی حافظ آسیب فردی است یا آسیب اجتماعی؟

- ریا و ریاکار در اشعار حافظ چه ویژگی‌هایی دارد؟

- از نظر حافظ چه عواملی باعث ایجاد ریا می‌شود؟
- از چه طریقی می‌توان ریا را از بین برد؟
- آیا حافظ ریا را می‌ستاید یا آن را نهی می‌کند؟

۴. بررسی ریا و ریاکاری در شعر حافظ

واژه‌ی ریا یکی از واژه‌های اصلی و برگزیده‌ی زبان حافظ است که به دفعات از آن استفاده کرده و دشمنی و نفرت خود را از ریا و ریاکاران ابراز نموده است. او برای حاکمان مزور و ریاکار از واژه‌ی "محتسب" و برای علما و فقهای درباری و دین فروش از زاهد، صوفی، واعظ، فقیه، قاضی، شیخ، مفتی و... استفاده کرده است. نیز واژگانی که حافظ در ریاستیزی به کار می‌برد عبارت از ریا، سالوس، تزویر، خرقه، منافق، مدعی، فضول، نامحرم و... است. کمتر غزلی است که از واژه‌ها، نمادها و تعبیر این‌چنینی خالی باشد (مقیم، ۱۳۸۵). در ادامه، ابیاتی از دیوان حافظ که در مورد ریا و معطوف به ریاستیزی است، مقوله‌بندی شده است.

۴. ۱. ویژگی‌های افراد ریاکار

۴. ۱. ۱. حرام بودن رزق و روزی‌شان

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست
 نان حلال شیخ ز آب حرام ما
 (۸/۱۱)

۴. ۱. ۲. ادعای کرامت داشتن

حافظ این خرقه بینداز، مگر جان ببری
 کاتش از خرقه سالوس و کرامت برخاست
 (۷/۲۱)

۴. ۱. ۳. خشک‌مغزی

ز زهد خشک ملولیم کجاست باده‌ی ناب
 که بوی باده مدام دماغ تر دارد
 (۵/۱۱۶)

۴. ۱. ۴. دورویی و ظاهرسازی

- گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس، مسلمان نشود (۱/۲۲۷)
- صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد (۲/۱۵۹)
- صوفی مجلس که دی جام قدح می شکست باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد (۱/۱۷۰)
- واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند (۱/۱۹۹)
- شرم از خرقه‌ی آلوده‌ی خود می آید که برو وصله به صد شعبده پیراسته‌ام (۳/۳۱۱)

۴. ۱. ۵. نهی دیگران و خود انجام دادن

- مشکلی دارم، ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند (۲/۱۹۹)
- بی خبرند زاهدان، نقش بخوان و لا تَقْلُ مست ریاست محتسب باده بده و لا تَخَفْ (۷/۲۹۶)

۴. ۱. ۶. عیب جویی و خودپرستی

- ناموس عشق و رونق عشاق می برند عیب جوان و سرزنش پیر می کنند (۲/۲۰۰)
- یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آینه‌ی ادراک انداز (۸/۲۶۴)
- گر جلوه می نمایی و گر طعنه می زنی ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند (۴/۱۸۰)

۴. ۱. ۷. بی‌توجهی به حال دیگران

اگر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن شیخ ما گفت که در صومعه همّت نبود
(۵/۲۰۸)

۴. ۲. علت ریا

۴. ۲. ۱. ناآگاهی

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید، جای هیچ اکراه نیست
(۱/۷۱)

۴. ۲. ۲. نامأنوس بودن با کلام خدا

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم، چه شد؟ دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
(۱۰/۱۹۳)

۴. ۲. ۳. بستن در میخانه (و ترویج ظاهری صومعه و مسجد)

در میخانه ببستند، خدایا مپسند که در خانه‌ی تزویر و ریا بگشایند
(۶/۲۰۲)

۴. ۲. ۴. بی‌بهره بودن از عشق و محبت

صنعت مکن که هرکه محبت نه‌راست باخت عشقش به‌روی دل در معنی فراز کرد
(۶/۱۳۳)

آن روز بر دلم در معنی گشوده شد کز ساکنان درگه پیر مغان شدم
(۶/۳۲۱)

چاک خواهم زدن این دلق ریایی چه کنم؟ روح را صحبت ناجنس عذاب‌یست الیم
(۲/۳۶۷)

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقه و سجاده روان دربازم
(۱/۳۳۵)

۴. ۲. ۵. عدم خلوص

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکیست نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود
(۶/۲۰۸)

۴.۳. عوامل بازدارنده‌ی ریا

۴.۳.۱. پرهیز از عیب‌جویی

عیب‌رندان مکن، ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
(۱/۸۰)

۴.۳.۲. هوشیاری و دانایی (معرفت و حقیقت‌جویی)

صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست باز به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد
(۲/۱۷۰)

ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد ریا به‌هوش آمد
(۸/۱۷۵)

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک‌بنگری همه تزویر می‌کنند
(۱۰/۲۰۰)

گفت و خوش‌گفت: برو خرقة بسوزان حافظ یارب این قلب‌شناسی ز که آموخته بود؟
(۸/۲۱۱)

ز رهم می‌فکن ای شیخ، به دانه‌های تسبیح که چو مرغ زیرک افتد، نفتد به‌هیچ دامی
(۶/۴۶۸)

در بحر مایی و منی افتاده‌ام بیار می تا خلاص بخشدم از مایی و منی
(۹/۴۷۹)

۴.۳.۳. وجود معیار برای تشخیص درستی و نادرستی

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند؟ تا همه صومعه‌داران پی‌کاری گیرند
(۱/۱۸۵)

گویا باور نمی‌دارند روز داروی کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند
(۳/۱۹۹)

۴.۳.۴. همنشینی با عاشقان و دوری از ریاکاران

جام می‌گیرم و از اهل ریا دور شوم یعنی از اهل جهان پاک‌دلی بگزینم (۲/۳۵۵)

خدا را کم نشین با خرقه پوشان رخ از رندان بی سامان نپوشان
(۱/۳۸۶)

۴.۳.۵. انجام کار نیک در خفا

پنهان ز حاسدان به خودم خوان که منعمان خیر نهان برای رضای خدا کنند
(۱۱/۱۹۶)

۴.۳.۶. عشق و عاطفه

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آینه‌ی ادراک انداز
(۸/۲۶۴)

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش
(۱/۲۷۵)

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقه و سجاده روان در بازم
(۱/۳۳۵)

۴.۳.۷. ذکر گفتن

اسم اعظم بکند کار خود، ای دل، خوش باش که به تلبیس و حیل دیو مسلمان نشود
(۴/۲۲۷)

۴.۳.۸. ظهور موعود

کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
(۶/۲۴۲)

۴.۳.۹. رهاکردن افراط و تفریط

دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش
(۶/۲۸۳)

۴.۳.۱۰. عدم ظاهرسازی

دل گشاده دار چون جام شراب سرگرفته چند چون خمّ دنی
(۲/۴۷۸)

- ای کبک خوش خرام کجا می‌روی بایست
غره مشو که گریه‌ی زاهد نماز کرد
(۸/۱۳۳)
- جلوه بر من مفروش ای ملک‌الحاج که تو
خانه می‌بینی و من خانه‌خدا می‌بینم
(۲/۳۵۷)

۴.۴. ریاستیزی حافظ

- ز زهد خشک ملولم کجاست باده‌ی ناب
که بوی باده مدامم دماغ تر دارد
(۵/۱۱۶)
- شرمم از خرقه‌ی آلوده‌ی خود می‌آید
که برو وصله به صد شعبده پیراسته‌ام
(۳/۳۱۱)
- حافظ این خرقه‌ی پشیمینه بینداز که ما
از پی قافله با آتش آه آمده‌ایم
(۷/۳۶۶)
- صوفی بیا که خرقه‌ی سالوس برکشیم
وین نقش زرق را خط بطلان به‌سرکشیم
(۱/۳۷۵)
- خدا زان خرقه بیزار است صدبار
که صد بت باشدش در آستینی
(۳/۴۸۳)
- می صوفی‌افکن کجا می‌فروشنند
که در تابم از دست زهد ریایی
(۷/۴۹۲)

۴.۵. ترجیح می‌نوشی بر ریا کاری

- باده‌نوشی که درو روی و ریائی نبود
بهرتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست
(۴/۲۰)
- می خور که صد گناه ز اغیار درحجاب
بهرتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند
(۸/۱۹۶)

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقه‌ی رند شراب‌خوار
(۹/۲۴۶)

زاهد پشیمان را ذوقِ باده خواهد کُشت عاقلاً، مکن کاری کآورد پشیمانی
(۴/۴۷۳)

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد خطرناک‌ترین رویداد انسانی انحطاط اخلاق و شکسته شدن مرزهای اخلاقی است. یکی از مهم‌ترین این ناهنجاری‌ها، گسترش ریاکاری است. در احادیث اسلامی ریا به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین گناهان معرفی و زشت و مذموم شمرده شده است.^۱ زمانی که رفتارهای ناهنجار اجتماعی از سوی افراد جامعه تکرار شود، پس از گذشت مدت زمانی به رفتار جمعی تبدیل خواهد شد، در این شرایط نمی‌توان تنها به نقش فرد توجه داشت. رواج ریا در جامعه باعث می‌شود جامعه از سعادت دور شود و به رذیلت کشیده شود و در چنین جامعه‌ای اعتماد و تعاون معنایی نخواهد داشت. لسان‌الغیب شیرازی که در شعر توجه ویژه‌ای به ریاستیزی دارد، ریا را نه یک مسأله فردی بلکه یک بیماری اجتماعی می‌داند. به‌عبارتی، نبرد با ریاکاری مهم‌ترین پیام اجتماعی حافظ است و وی همواره کوشیده است نهضتی اجتماعی علیه ریاکاری و سایر مفاسد اجتماعی به‌پا کند.

در این پژوهش مقوله‌های مربوط به ریا که شامل ویژگی افراد ریاکار، علت، عوامل بازدارنده و اقسام ریا و نیز ترجیح می‌نوشی بر ریاکاری است، استخراج و دسته‌بندی شده است. هر کدام از این مقوله‌ها دارای زیرمقوله‌هایی است. از ویژگی‌های افراد ریاکار در شعر حافظ، حرام بودن رزق و روزی‌شان، ادعای کرامت داشتن،

۱. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «از امت خویش از هیچ چیز ترسم که از شرک کهن، گفتند: آن چیست یا رسول الله؟ گفت: ریا. شداد اوس گوید که رسول علیه السلام را دیدم که همی‌گریست، گفتم: یا رسول‌الله چرا همی‌گری؟ گفت: همی‌ترسم که امت من شرک آوردند؛ نه آنکه بت پرستند یا ماه و آفتاب، لیکن عبادت به رو و ریا کنند» (غزالی، ۱۳۵۲).

خشک‌مغزی و نگاه تک‌بعدی، دورویی، ظاهرسازی، خودپرستی و بی‌توجهی به حال دیگران است. از علل ریاضی در جامعه می‌توان به ناآگاهی افراد، نامأنوس بودن با کلام خدا، بستن در میخانه‌ها و ترویج ظاهری صومعه و مسجد از سوی حکام، بی‌بهره بودن از عشق و محبت و عدم خلوص اشاره کرد. زیرمقوله‌های عوامل بازدارنده از ریا نیز شامل پرهیز از عیب‌جویی، هوشیاری و دانایی (معرفت)، وجود معیار برای تشخیص درستی و نادرستی، همنشینی با عاشقان، انجام کار نیک در خفا، عشق و عاطفه، ظهور موعود، ذکرگفتن، عدم تظاهر، رهاکردن افراط و تفریط و یکی بودن ظاهر و باطن است.

کتاب‌نامه

- بخشایی‌زاده، محمد (۱۳۸۸). *تساهل و مدارا در دیوان حافظ*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند.
- بنی‌طبا، حساسادات (۱۳۸۹). «مفهوم اخلاق و معیار فعل اخلاقی در مکاتیب مختلف». *مجله‌ی پژوهشنامه*، شماره‌ی ۵۸، صص ۹-۴۸.
- پورابراهیم، شیرین و مریم غیثیان (۱۳۹۲). «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق». *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی*، شماره‌ی ۲۳، صص ۵۹-۸۲.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۰). *ذهن و زبان حافظ*. تهران: ناهید.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۷۷). *دیوان غزلیات حافظ*. تهران: صفی‌علی‌شاه.
- ربانی، رسول و صفایی‌نژاد، فتحیان (۱۳۸۲). «آسیب‌های اجتماعی در اندیشه‌ی ابن خلدون». *مجله‌ی پژوهشنامه‌ی انقلاب اسلامی*، شماره‌ی ۹ و ۱۰، صص ۱۱۰-۱۱۲.
- سراوانی، پروانه (۱۳۸۹). *بررسی عناصر ساختاری در دیوان حافظ (با تکیه بر شخصیت‌پردازی)*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران.

۱۰۰ ————— بررسی ریا به عنوان آسیب اجتماعی در اشعار حافظ

- شمس ناتری، محمد ابراهیم و امیر باستانی (۱۳۸۷). «تاثیر فقر بر افزایش آسیب‌های اجتماعی». *مجله‌ی مهندسی فرهنگی*، شماره‌ی ۱۷ و ۱۸، صص ۲۴-۳۴.
- عثمانی، محمدتقی (۱۳۸۴). «بیماری ریا و راه علاج آن». *نشریه‌ی ندای اسلام*، ترجمه‌ی سیدشهاب‌الدین موسوی، شماره‌ی ۱۵، صص ۶۰-۶۷.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۵۲). *کیمیای سعادت*. تصحیح احمد آرام، تهران: گنجینه.
- فتی، هوشنگ (۱۳۸۵). *حافظ را چنین پنداشته‌اند*. شیراز: نوید شیراز.
- قدوسی، علی. (۱۳۴۰). «ریا و نقش آن در جامعه». *درس‌هایی از مکتب اسلام*، شماره‌ی ۸، صص ۲۲-۲۴.
- گلی، احمد (۱۳۸۳). «قلندریات خاقانی و حافظ». *فصلنامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان*، شماره‌ی ۲، ۱۷۷-۱۲۲.
- مرادی، جانعلی (۱۳۸۵). *فرهنگ ایرانی در اشعار حافظ*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- مزارعی، فخرالدین (۱۳۷۳). «مفهوم رندی در شعر حافظ». ترجمه‌ی کامبیز محمودزاده، تهران: کویر.
- معین، مصطفی (۱۳۸۷). «آسیب‌های اجتماعی در ایران (ضرورت نگرش علمی و تلاش ملی)». *مجله‌ی آیین*. شماره‌ی ۱۷ و ۱۸، صص ۸۰-۸۲.
- مقیم، حسین (۱۳۸۵). *ریاستیزی در شعر حافظ و جدال با ریاکاران*. شیراز: نوید.
- منصوریان، حسین و منیره امانی (۱۳۹۱). «ریاستیزی در اندیشه‌ی حافظ و گوته». *مجله‌ی حافظ*، شماره‌ی ۹۶، صص ۷۷-۸۴.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱). *معراج السعاده*. قم: هجرت.
- نقیب‌زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۷). *درآمدی به فلسفه*. تهران: طهوری.
- نیازکرمانی، سعید (۱۳۶۷). *حافظ‌شناسی*. جلد ۸، تهران: پاژنگ.
- واردی، زرین (۱۳۷۸). *بررسی شعر غنایی فارسی در محدوده قرن ششم تا هشتم هجری قمری*. رساله‌ی دکتری دانشگاه شیراز.